

مدیریت پیامبر اسلام^{صلی الله علیه و آله و آله و آله} و حکومت بر جان‌ها*

□ سیدعلی هاشمی خان‌عباسی^۱

چکیده:

کارکرد خودخواهانه انسان، سبب بروز اخلال در نظم زندگی اجتماعی شده، در نتیجه حقوق افراد و جامعه مورد تعدی و تعارضات قرار می‌گیرد، برای رهائی از این تعارضات و تعدی به حقوق یکدیگر، نیاز به بسته‌های نرم‌افزاری به نام قانون است، لکن برای اجرای قانون، یک تشکیلات مقتدر مدیریتی مبتنی بر اصول عقلانی و وحیانی لازم است تا در پرتو آن انسان به سعادت دنیا و آخرت دست یابد، از این جهت ضرورت دارد تا مدیریت پیامبر خاتم^{صلی الله علیه و آله و آله و آله} در همه زمان و در سطوح مختلف تبیین گردد. بنای مدیریت و حکومت اسلامی در شیوه مدیریتی پیامبر^{صلی الله علیه و آله و آله و آله} ساختن جامعه حق‌مدار است، در اهمیت این موضوع همین بس که در آموزه‌های وحیانی، جامعه بدون مدیریت و حاکم، پذیرفتی نیست. پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله و آله و آله} بدین جهت مبعوث شد تا با مدیریت خویش، مردم را هدایت کرده و عدالت را در جهان حاکم و گسترش دهد تا در نتیجه حرکت عظیم انسانی را به سمت آفریدگار عالم، پایه گذاری نماید، از ویژگی‌های مدیریت و حکومت پیامبر^{صلی الله علیه و آله و آله و آله} وحیانی بودن آن است، از این جهت جان‌های امت خود را به سمت کمال مطلق رهنمون و شیفته خود ساخته است. رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و آله و آله} با مدیریت الهی از جامعه بدوى مدینه، الگویی عملی ارائه کرد که در پرتو آن زن و مرد به کمال رسیده و تمدن بزرگ انسانی الهی را پایه گذاری نمود و جان هر انسان آزاده و خردمند را

برای همه زمان مجازب خود ساخته است، این مقاله برآن است تا با روش کتابخانه‌ای - توصیفی و با هدف بررسی شیوه‌های مدیریتی پیامبر ﷺ در جامعه بدوي جزیره العرب و راز ماندگاری مؤلفه‌های این مدیریت در جوامع بشری در گستره زمان و مکان و سطوح متفاوت مخاطبان به این امر همت گمارد.
واژگان کلیدی: مدیریت، پیامبر اسلام، انسان، جان، جامعه، حکومت

مقدمه

۱. براساس آموزه‌های دینی و اندیشه‌های حکیمان الهی، انسان موجودی است اجتماعی و طبیعت جمع گرا دارد و از لوازم زندگی اجتماعی و جمعی که حاصل جمع افراد با منافع و سلایق مختلف و بعضًا متعارض است، اصطکاک و برخورد است، کارکرد خودخواهانه انسان سبب بروز اخلال در نظام و امنیت اجتماعی می‌شود و در نتیجه حقوق افراد و جامعه مورد تعدی و تعارضات قرار می‌گیرد، بر این اساس، برای رهائی از این تداخلات و تعارضات و تعدی به حقوق یکدیگر، نیاز به بسته‌های نرم افزاری به نام قانون، ضرورت یافته و از این مقطع، شرایط سلامت و بقای جامعه انسانی که در آن اسباب رشد و تعالی افراد تأمین می‌شود فراهم می‌گردد، لیکن برای اجرای قانون، یک تشکیلات مقتدر مدیریتی لازم است، در مدل مدیریتی اسلام، جامعه بدون رهبر اصلاً پذیرفته نیست، تا جائی که امیرالمؤمنین علی ‷ می‌فرماید: مردم ناگزیر از داشتن امام و رهبرند، اگر چه فاجر و ناشایست باشد؛ چرا که عدم وجود حاکمی حتی غاصب و فاجر متنه به هرج و مرج و هدر رفت امکانات می‌شود (نهج البلاغه، خطبه ۴۰)، در حالت ایده‌آل، جامعه بشری برای رسیدن به هدف، به مدیرانی احتیاج دارد که هم هدف را خوب بشناسند و هم ابزار رسیدن به هدف را، بنای مدیریت و حکومت اسلامی در شیوه مدیریتی پیامبر ﷺ ساختن جامعه حق‌مدار است، این موضوع آنقدر مهم است که خداوند پیامبرانی را برای سرپرستی و هدایت بشر می‌فرستد و هرگز انسان‌ها را بدون مدیر و راهنمای و رهبر رهانمی‌کند، در آموزه‌های وحیانی، جامعه بدون مدیریت و حاکم پذیرفتنی نیست.

مدیریت و رهبری در اسلام آنقدر حائز اهمیت است که خداوند در حجه الوداع

به پیامبر دستور داده و می فرماید: موضوع امامت را به مردم ابلاغ کن که اگر این کار را نکنی رسالت را انجام نداده‌ای، این موضوع تأکید فراوان بر این امر است که پیامبر اکرم ﷺ جانشین و مدیر بعد از خود را معرفی کند. امام رضا علیه السلام در باره اهمیت مدیریت می فرمایند: «... أَنَا لَا تَحْدُدْ فِوْقَةَ مِنَ الْفَرْقَ وَ لَا مِلْهَ مِنَ الْمِلَلِ يَقُولُوا وَ عَاشُوا إِلَّا بِقَيْمَ وَ رَئِسٍ لِمَا لَا يَبْدِ لَهُمْ ... مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَبْدِ لَهُمْ مِنْهُ...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۸/۷۸)؛ در مطالعه احوال بشر هیچ گروه و ملتی را نمی‌یابیم که در زندگی موفق و پایدار باشند، مگر به وجود مدیر و سرپرستی که امور مادی و معنوی آنان را مدیریت نماید.

پیامبر اکرم ﷺ بدین جهت مبعوث شد تا با مدیریت خویش، مردم را هدایت کرده و از گمراهی نجات‌شان دهد و حرکت عظیم انسانی را به سمت آفریدگار عالم، پایه‌گذاری نماید «... فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ أَنْهَدَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ ثُمَّ...» (نهج البلاغه، خطبه ۲).

۲. هدف: اما اینکه در این مقاله، مدیریت و حاکمیت پیامبر ﷺ را موضوع قرار دادیم بدان جهت است که پیامبر ﷺ قرآن ناطق است؛ همانطور که هر عالم و محقق علوم دینی، مکلف است تا در همه اعصار به شرح و تفسیر قرآن مکتب پردازد، همین وظیفه در مورد قرآن ناطق نیز جریان دارد و لذا نگارنده این مقاله را بر آن داشت تا با استفاده از خرمن اندیشه‌های محققان علوم دینی، رمز و راز حکومت و مدیریت پیامبر ﷺ را که بی‌نظیر در عالم هستی بوده و هست، مورد بازنخوانی و بررسی قرار داده تا اینکه پاسخی برای این سؤال باشد که؛ پیامبر ﷺ چگونه و با چه تکنیک و روشی، بر جان این امت مدیریت و حکومت کرد؟ و با ظهور خود در جامعه‌ای بدوی، توانست تحول و دگرگونی عمیق ایجاد کند و از همان مردم به دور از تمدن، جاهل، سنگدل و متعصب افراد بزرگی تربیت کند که نمونه انسان‌های کامل در طول تاریخ باشند؟

۳. روش: موضوع یادشده در این مقاله با روش کتابخانه‌ای- توصیفی، در سه محور مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته است:

۱. اصول حاکم بر مدیریت پیامبر ﷺ در حکومت

۱-۱- اصل مدارا

اصل اولیه رفتار پیامبر ﷺ این بود که با مخالفان همواره مدارا می کرد و با ملایمت، آنها را به دین حق دعوت می نمود و این رفتار، بر طبق فرمان خداوند است که می فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْتَنِحْ لَهُمَا» (انفال/۶۱)؛ اگر مخالفان تمایل به صلح نشان دادند، تو نیز تمایل نشان بده.

پیامبر در راستای تحقق اهداف اصلی خود در امر هدایت جامعه، آنقدر به این شیوه اهمیت می داد تا جایی که سیره نویسان، در توصیف آن حضرت نگاشته اند: «پیامبر ﷺ دارای قلبی رقیق بود و نسبت به همه مسلمانان مهربان بود (ابن هشام، بی تا: ۱۹۸/۲).

۱-۲- اصل ابزار بودن مدیریت

در اندیشه پیامبر اعظم ﷺ حکومت و فرمانروایی تنها یک ابزار است، اما در عین حال اماتی است از سوی خدا (احزاب/۷۲)، برای تحقق عدالت و حق در جامعه بشری و برقراری قانون و امنیت برای رشد و سعادت انسانها، آری، حکومت وسیله رساندن انسان به سعادت و خوشبختی دو جهان است، این است که در جامعه قرآن بنیان، اگر نگاه کسی به حکومت جز این باشد، شایستگی آنرا ندارد که وارد عرصه حکومت شود، آن حضرت در بیانی مهم این موضوع را به صورت زیر بیان می دارد: «... إِنَّا وَاللَّهُ لَا تُؤْلِي عَلَى هَذَا الْعَمَلِ أَحَدًا سَآلَهُ وَلَا أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ» (خرمشاهی، ۱۳۷۶: ۷۳۴)؛ سوگند به خدا ما بر این کار (مدیریت و حکومت)، کسی را که خواهان آن باشد و کسی را که برآن حريص باشد، نمی گماریم.

از نگاه پیامبر ﷺ کوچکترین توهین به یک مسلمان و سلب حقوق آن و ضبط غیر عادلانه منافع یک انسان مظلوم، مذموم و محکوم است، پیامبر اعظم ﷺ می فرماید: «أَلَا وَمَنِ اسْتَحْفَ بِقَيْرِيرٍ مُسْلِمٍ فَقَدْ إِسْتَحْفَ بِحَقِّ اللَّهِ، وَ اللَّهُ يَسْتَحْفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْ يُتُوب» (مجلسی، ۱۴۰۳/۷۷، ۳۷)؛ آگاه باشید که هر کس مسلمان فقیری را

خوار و سبک بشمارد حق خدا را سبک شمرده و در روز قیامت خدا او را خوار و سبک خواهد نمود، مگر اینکه توبه نماید.

در جای دیگر فرمودند: «لَا تُحَقِّرُنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَثِيرٌ» (مختری، ۱۴۱۲/۳۱/۱)؛ پیچ مسلمانی را خوار و حقیر مشمار؛ زیرا کوچک آنان هم نزد خداوند بزرگ است.

۳-۱- اصل امانت بودن مدیریت

امانت از ریشه «آمن» به معنای آرامش و در اصطلاح، ودمعتی است که نزد دیگری سپرده می‌شود و آن شخص امانت‌دار را امین می‌گویند. امانت در فرهنگ دینی دارای دو کاربرد است: معنای عام که همه نعمت‌ها و عنایت‌های الهی را شامل می‌شود و معنای خاص آن که در مورد نعمت‌ها و الطاف ویژه الهی است. مدیریت، به عنوان یکی از مظاهر و مراتب ولایت و امامت، از امانت‌های خاص الهی است که از نظر آموزه‌های دینی، تمام مدیران و حاکمان، قبل از هر چیز باید به این اصل باور داشته باشند و نگرش خود را بر این بنیان استوار سازند چرا که؛ یکی از شرایط مهمی که در گوینش افراد برای کارگزینی به آن تأکید شده، امانت‌داری و درست‌کاری است، براین اساس، پیامبر اسلام ﷺ روی این اصل تأکید فرموده و در نکوهش مدیر خیانت کار می‌فرماید: «اگر فردی را در پستی گماردیم و او یک نخ یا بالاتر از آن را از ما پنهان کند؛ خیانت کار است و مالی را که در آن خیانت کرده است، همچون زنجیری در گردن او در قیامت خواهد بود» (فشنیری نیشابوری، ۱۴۰۷/۶/۱۲).

۴-۱- اصل خدمت‌گزاری در مدیریت

این مؤلفه به عنوان یک اصل در مدیریت کارآمد پیامبر اعظم ﷺ مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است که در این‌باره می‌فرماید: «سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ» (فیض کاشانی، ۱۳۸۳)؛ رئیس یک گروه خدمتگزار آنها است.

از نظر پیامبر اسلام ﷺ اصل خدمت به مردم وظیفه عمدی و اساسی مدیران، کارکنان و دستگاههای اداری است و مدیریت نیز خود به خود از نظر اسلام مطلوبیت ذاتی ندارد و در دیدگاه پیامبر بزرگوار ﷺ به عنوان امرثانوی مورد توجه قرار می‌گیرد و به

دنبال استیفای حقوق مسلمانان، خدمت و کمک رسانی، مساعدت در رفع حوائج آنان است و لذا می‌فرمایند: «هر که چیزی از امور مسلمانان را به عهده گیرد خدا در حاجت وی تنگرد تا وی در حوائج مسلمانان بنگرد» (قشیری نیشابوری، ۱۴۰۷: ۳۹۹)

۱-۵-۱- اصل تکلیف محوری در مدیریت

در نظام اسلامی، واگذاری و قبول مدیریتها و مناصب اجتماعی، یک تکلیف است نه حق؛ یعنی مدیران پرورش یافته در مکتب اسلام، خدمت در منصب مدیریت را انجام تکلیف شرعی می‌دانند و معتقدند که مدیریت وظیفه است نه وسیله سودجویی، مدیریت خدمت است نه حکومت. در بینش اسلامی مدیر اسلامی هرگز مدیریت را برای حاکمیت خویش نمی‌خواهد؛ زیرا در چنین صورتی او حاکم است نه خادم (تقوی دامغانی، ۱۳۷۷: ۴۰-۳۷)، و این اصل به صراحت تأکید شده است آنجا که می‌فرماید: «هر زمامداری چیزی از کار امت مرا به دست گیرد و در کار آنها مثل کارهای خصوصی خود دلسوزی و کوشش نکند روز رستاخیز خداوند او را وارونه در آتش اندازد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷/۷۲).

همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «ما استرعی اللَّهِ عَبْدًا رَعِيَّةً فَلَم يَحْصُهَا إِنْصَحَّهُ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ»؛ وقتی خدا رعیتی را به رعایت کسی سپارد و او به لوازم خیرخواهی رعیت قیام نکند خدا بهشت را برو او حرام کند» (همان).

بر اساس آموزه‌های پیامبر ﷺ انسان‌ها در مقابل یکدیگر مسئولاند و مدیران نیز در هر سطحی از سازمان مسئول اند و به منظور اداره منابع انسانی توجه به این اصل، ضروری و حتمی است.

۲. مؤلفه‌های مدیریت در حکومت پیامبر ﷺ

۱-۲- حق محوری

در نظام مدیریتی پیامبر ﷺ ساختار اطاعت به گونه‌ای ترسیم شده است که «حق»، محور اطاعت است، در این نوع تشکیلات جایی برای قدرت طلبی منتج به استبداد از طرف زمامدار و اطاعت کورکورانه از سوی مردم نمی‌ماند، مردم بدون تن دادن به

ذلت، فرمانبردارند و رهبر بدون تمسک به استبداد و سلطه مستبدانه فرمانرواست.

(چوبینه، ۱۳۸۵: ۴۳ و ۴۴)

در نظام مدیریتی رسول خدا^{عَزَّلَهُ اللَّهُ} اطاعت از رهبر و کارگزاران، فرمانبری از خداوند است و تنها در همین حوزه مشروعيت و قابلیت اجرا دارد، چنانکه پیامبر اعظم^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ} خود فرمودند: «الاطاعة لمحلوق في معصية الخالق» (صدق، بیتا: ۴۵۲/۱).

در نظام مدیریتی سالم و مشروع هر گونه خودکامگی و گردن فرازی از اساس و بنیان نفی شده است؛ زیرا «خود کامگی» با «بندگی» ناسازگار است. رسول خدا^{عَزَّلَهُ اللَّهُ} همواره به مردم می‌فرمود: «لا ترفعوني فوق قدری... فَإِنَّ اللَّهَ أَتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ ان يَتَّخَذَنِي رَسُولًا»؛ مرا بالاتر از آنچه هستم، قرار ندهید.... خداوند پیش از آنکه مرا رسول خویش گیرد بندۀ خود خوانده است.

انس بن مالک می‌گوید: «هیچ شخصیتی نزد مسلمانان محبوب‌تر از پیامبر خدا^{عَزَّلَهُ اللَّهُ} نبود با وجود این، هنگامی که او را می‌دیدند پیش پایش بر نمی‌خاستند، زیرا می‌دانستند این کار را نمی‌پسندد» (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۱/۱۳۶).

این سیره متعالی و معرفت آموز رسول خدا^{عَزَّلَهُ اللَّهُ} بر مبنای اصل قرآنی دوری از برتری جویی فرعونی ﴿وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾ (یونس/۸۳) و پرهیز از تفرعن نفسانی است که می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (قصص/۸۳).

آری خداوند نمی‌پسند مردم دنباله روی غیر خردمندانه و نامعقول از رهبران خود بلکه از هر کسی داشته باشد، و چنین کاری را سبب تباہی عنصر انسانیت انسان می‌داند، استخفاف انسان‌ها و متابعت حیوانی، ویژه مدیریت فرعونی است؛ ﴿...فَاسْتَحْفَفَ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ...﴾ (زخرف/۵۴).

۲-۲- اخلاق محوری

سیره پیامبر اعظم^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ} جامع جمیع نشانه‌های تواضع و فروتنی و برائت از همه افعال و حرکات متکبرانه بود و فروتنی اش در تمام رفتارهای آن حضرت و شئون مختلف زندگی اش نمود داشت؛ با اینکه پیامبر بود و دارای مقامی عالی؛ اما با خضوع تمام با

ثروتمند و فقیر، صغیر و کبیر دست می‌داد و دست خود را نمی‌کشید تا طرف مقابل دست خود را بکشد (حرّ عاملی، بی‌تا: ۵/۵۸)، و روی از او برنسی گرداند تا اینکه طرف مقابل از او روی برمنی گرداند و می‌رفت به کسانی که به استقبالش می‌آمدند، بزرگ و کوچک، سیاه و سفید، عبد یا آزاد، پیش از همه سلام می‌کرد گاه با پیرزنی که با او سخن می‌گفت، مدت‌ها به گفت‌وگو می‌پرداخت، تا جایی که ممکن بود بر اسب و استر و الاغ سوار می‌شد و بسیار می‌شد که بر الاغ سوار می‌شد و غلام خود یا شخص دیگر را پشت سر خود سوار می‌کرد، از بیماران عیادت می‌کرد و در تشییع جنازه‌ها حاضر می‌شد (طبرسی، بی‌تا: ۱۵/۱).

۳-۲- حکمت و تدبیر

پیامبر ﷺ در مدیریت هم از جنبهٔ تطبیقی استفاده می‌کرد و هم از جنبهٔ تدبیری، در جنبهٔ تطبیقی موظف بود که بایدها و نبایدهای خداوند متعال را بی‌کم و کاست ابلاغ نموده و خود نیز با دقت و تعهد تمام بر اقامهٔ حدود و فدادار باشد. جنبهٔ تدبیری؛ یعنی اینکه به تناسب شرایط و مقتضیات و براساس مبانی علمی، عقلی و با ملاحظهٔ مصالح کلی جامعه و امت اسلامی در چارچوب شریعت اسلام به تنظیم و ساماندهی امور جامعه پردازد (چوبینه، ۱۳۸۵: شماره ۴۳ و ۴۴).

۴- برنامه‌ریزی دقیق و جامع

این مؤلفه به عنوان یک اصل پایدار، در مدیریت پیامبر ﷺ به شدت مورد توجه آنحضرت بوده و برای جزئی ترین امر، با نظم و ترتیب و دقت فوق العاده‌ای به برنامه ریزی می‌پرداخته است. آنحضرت در راستای انجام رسالت سنگین و طاقت فرسای تبلیغ دین و تشکیل و ادارهٔ جامعهٔ اسلامی و مهم‌تر از همه، تربیت انسان‌های مؤمن، این اصل را از آغاز نزول وحی تا پایان عمر پربرکت خود با دقت مراعات نموده است (همانجا).

۵-۲- پیمان برادری

یکی دیگر از اقدامات اساسی و حساب شده در مدیریت نبوی، این بود که

آن حضرت یکبار پیش از هجرت و در مکه، میان اصحاب قریشی خود و بردگان آزاد شده آنان پیمان برادری برقرار کرد و یکبار نیز در ماه هشتم پس از هجرت برای تحکیم این پیمان آنرا میان مهاجر و انصار تجدید نمود (صفی گلپایگانی، ۱۳۹۲: ۹۲).

۸۵

۲-۶- صدور عهدنامه

پیمان نامه‌ای که پیامبر در آغاز ورود خود به مدینه صادر کرد و علاوه بر اوس و خرزج، یهودیان مدینه نیز آنرا امضاء کردند، طرح کلی تشکیلات اداری و سیاست‌های اصلی حاکم بر اداره جامعهٔ نوپای مدینه است که آنرا ترسیم نموده است (چوبینه، ۱۳۸۵: شماره ۴۳ و ۴۴).

۷-۲- دادگستری

برای رسیدگی به تخلفات و اجحاف‌های مسئولان حکومتی و کارمندان و کارگزاران نظام اسلامی نسبت به رعایا مرکزی تأسیس شده بود که قضاء مظالم نام گرفته که بعدها به دیوان مظالم معروف شد و در سیرهٔ مدیریتی پیامبر اعظم ﷺ بدان اشاره شده و برخی نیز با شواهد و قرائن موجود استدلال کرده‌اند که در این دیوان شخص پیامبر ﷺ حکم می‌کرده است (ماوردي، ۱۴۰۶: ۱۰)

۸-۲- برنامه‌ریزی آموزشی

پیامبر اعظم ﷺ از همان روزهای نخستین ورود به مدینه و تأسیس جامعهٔ نخستین اسلامی، اهتمام ویژه‌ای به امر آموزش معارف دینی، مهارت آموزی، تعلیم خط، فراغیری زبان‌های بیگانه برای پاسخ به مکاتبات و ارتباطات بین المللی، آموزش حرف و مشاغل و امثال آن داشته است، تا جایی که می‌فرمود: «طَالِبُ الْعِلْمِ رُكْنُ الْإِسْلَامِ وَيُعْطَى أَجْرُهُ مَعَ النَّبِيِّنَ» (محمدی ری شهری، ۱۳۹۲: ۳۹۸)، و تأکید می‌کرد که «اَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصِّينِ، فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيقَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (همان، همچنین می‌فرماید: «قَلِيلُ الْعَمَلِ يَنْفَعُ مَعَ الْعِلْمِ وَ كَثِيرُ الْعَمَلِ لَا يَنْفَعُ مَعَ الْجَهَلِ»؛ عمل اندک با علم سودمند افتاد و عمل بسیار با جهل سود ندهد (باينده، بی‌تا: ۲۲۳/۱) و معتقد بود که «الحكمة ضالة المؤمن يأخذُها أينما وجدَها» (همان)، و سفارش می‌کرد و نیز

فرمودند: «أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ»؛ داناترین مردم کسی است که دانش دیگران را به دانش خود بیفزاید و زمانی برای فراغت از تحصیل قائل نبود و اصل آموزش را برای همگان تشویق و ترویج می‌نمود و برای آزادی اسیران جنگی شرط گذاشت که برای آزادی خود به مسلمانان خواندن و نوشتن بیاموزند.

۹-۲- هدف‌گذاری دقیق

یکی از ویژگی‌های برجسته پیامبر اعظم ﷺ در مسئله برنامه ریزی، هدف‌گذاری دقیق بود، روزمرگی و باری به هر جهت کار کردن در روش و منش رفتاری آن بزرگوار راه نداشت و هنگامی که هدف خاصی با دقت انتخاب می‌شد، از پرداختن به امور حاشیه‌ای که تحقق هدف مزبور را تحت الشاعع قرار دهد و یا آنرا با تأخیر مواجه سازد به شدت پرهیز می‌کرد، به عنوان مثال، در صلح حدیبیه، هدف اصلی مورد نظر آن حضرت تأثیرگذاری بر روحیهٔ قریش بدون درگیری نظامی بود، به همین دلیل، تمام تمهیدات و مقدمات لازماً متناسب با این هدف‌گذاری فراهم ساخت و تحت هیچ شرایطی اجازه بروز درگیری را نداد و هدف اصلی را با جدیت تمام تعقیب نمود تا سرانجام صلح حدیبیه محقق شد (احمدی، ۱۳۸۵: ۹).

۱۰- شایسته‌سالاری

مدیریت الهی، فرصتی شایسته است برای شایستگان جهت تدبیر امور و اصلاح و سامان دادن کارهای مردم و تدبیر و مدیریت آنان در مسیر سعادت و خوشبختی. نمونه‌هایی از شایسته سالاری در نظام مدیریتی پیامبر ﷺ را در واگذاری مناصب و مسئولیت‌ها، در جریان فرماندهی اسامة بن زید بر لشکر مسلمانان، نصب «عمرو بن حزم»، که جوانی هفده ساله بود به فرمانداری نجران در یمن و یا «عتاب ابن اسید»، که جوانی است در نهایت زهد و پرهیزگاری به فرمانداری مکه می‌بینیم، عکس نقیض قضیه را هم شاهدیم، چنانکه ابویزد از ابوموسی نقل می‌کند: من به همراه دو نفر از پسرعموهایم بر پیامبر ﷺ وارد شدیم، یکی از آن‌دو گفت: ای رسول خد!! ما را برقسمتی از آنچه خداوند تو را بر آن حکومت داده است، زمامداری ده، دیگری نیز

سخنی شبیه همین گفت: حضرت فرمود: «به خدا سوگند! ما هرگز به کسی که درخواست حکومت و زمامداری کند و یا بر تحصیل آن حریص باشد، حکومت نخواهیم داد» (چوبینه، ۱۳۸۵: ۴۳ و ۴۴) همچنین می‌فرماید: «کسی که جوانی را به حکومت جمعی بگمارد در حالی که فردی در بین آنها وجود دارد که بیشتر مورد رضای خداست، به خداوند خیانت کرده است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۵/۲۳)، و نیز می‌فرماید: «مَنْ أَمْ قَوْمًا وَ فِيهِمْ أَعْلَمُ مِنْهُ أَوْ أَفَقَهُمْ لَمْ يَرَأْ أَمْرُهُمْ فِي سَقَالٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» (حر عاملی، بی‌تا، ۳۴۶/۸)، کسی که بر جماعتی امامت کند و رهبری آنها را بر عهده گیرد، در حالی که در میان آنها فردی از او آگاه‌تر وجود دارد، پیوسته کار آن گروه رو به سقوط می‌رود.

آن حضرت درباره اصل شایسته سالاری می‌فرماید: «مَنْ وَلَى مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا فَوْلَى رَجُلًا وَ هُوَ يَجُدُّ مَنْ هُوَ أَصْلَحُ لِلْمُسْلِمِينَ بِهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (ابن تیمیه، ۱۴۱۵: ح ۱۶۷۹)؛ کسی که چیزی از امور مسلمین را بر عهده گیرد، سپس فردی را عهده دار کاری کند درحالی که فرد اصلاح از او را می‌یابد، به خدا و رسول او خیانت کرده است.

در همین رابطه امام علیؑ فرمودند «... يُسْتَدَلُّ عَلَى إِدْبَارِ الدُّولِ بِإِرَائَعٍ؛ تَضَيِّعِ الْأُصُولِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْفُرُوعِ وَ تَقْدِيمِ الْأَرَادِلِ وَ تَسْخِيرِ الْأَفَاضِلِ» (اصاری، ۱۳۸۷: ح ۱۰۹۶۵)؛ چهار چیز باعث سرنگونی دولت هاست: نادیده گرفتن اصول، و توجه به جزئیات، پیش اندختن افراد ناشایست و منزوی کردن انسان‌های فاضل و کارдан.

۱۱-۲- مشاوره و مشارکت

مشورت فصل زیبا و نسبتاً گسترده‌ای است که در حوزه مدیریتی پیامبر ﷺ مکرر مشاهده می‌شود، دیدگاه حضرت در مورد مشورت از گفتار وی بر می‌آید که می‌فرماید: «ما تَشَاؤَرَ قَوْمٌ فَطُلِّ إِلَّا هَدَوْا لِأَرْشَدِ أَمْرِهِمْ» (طبرسی، بی‌تا: ۱/ ۳۴۴)؛ هیچ قومی مشورت نکردن، جز آنکه به بهترین امور هدایت شدند.

امام رضا علیه السلام فرموده‌اند «... إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَسْتَشَيرُ أَصْحَابَهُ ثُمَّ يَعْرِمُ عَلَى مَا يُرِيدُ اللَّهُ»؛ پیامبر خدا علیه السلام همواره با یاران خویش رایزنی می‌کردند، سپس تصمیم خود را عملی می‌ساختند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۱/۷۲).

بدیهی است اقدام به مشورت در بررسی و مطالعه جوانب کار است، اما پس از مشورت، برای تصویب و اجرا، اراده واحدی تصمیم‌گیری می‌کند، و گرنه موجب هرج و مرج می‌شود، بیان قرآن کریم هم مؤید همین معناست.

﴿ .. وَشَاءُوهُمْ فِي الْأَمْرِ إِذَا عَزَّمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴾ (آل عمران/۱۵۹)؛ با آنان مشورت کن؛ سپس هنگامی که تصمیم گرفته پس بر خداوند توکل کن. نکته قابل توجه در این آیه این است که ضمیر در مشاوره جمع است اما ضمیر در تصمیم‌گیری مفرد، پس بنابراین استنباط می‌شود که رایزنی با تصمیم‌گیری توسط یک اراده واحد هیچ‌گونه ناسازگاری با یکدیگر ندارند، برخی از موضوعاتی که پیامبر ﷺ در مورد آنها با اصحاب خود رایزنی کرده، عبارت است از: غزوه بدر در باره اصل جنگ، تعیین موضع نبرد و اسیران جنگ در جنگ احمد، در نحوه مقابله با لشکر قریش، جنگ احزاب (خندق)، پیکارهای بنی قریظه و بنی نصیر، ماجراهای صلح حدیثیه، غزوه طائف و دیگر موارد مهم، با اصحاب به مشورت و رایزنی پرداخت (چوبینه، ۱۳۸۵: ۴۳ و ۴۴).

۱۲-۲- انعقاد پیمان‌های سیاسی با قدرت‌های بی‌طرف

همواره سعی پیامبر ﷺ بر این بود که تا جایی که مقدور است، در جنگ‌ها از تفرق جبهه‌ها جلوگیری شود، این سیاست، مستلزم این بود که پیامبر، حتی‌الإمكان از ایجاد تنش با قدرت‌های کوچک و بزرگ بی‌طرف پرهیز و خود این پرهیز از تنش، گاه با نمایش قدرت و گاه با صلح بود، به این ترتیب، پیامبر ﷺ با اجرای یک دیپلماسی فعال، از یک سو مانع همبستگی غیرمسلمانان با قریش شده و از سوی دیگر، سعی می‌کرد تا از آنان به عنوان متحдан خویش در برابر قریش استفاده کند (جلیلی، ۱۳۷۴: ۱۰۵-۱۰۶).

۱۳-۲- پاییندی به عهد و پیمان

پیامبر ﷺ مدیران و کارگزاران خود را به راستی در گفتار و کردار و پاییندی به عهد و پیمان می‌خواند و تأکید داشت که آنها پاسدار عهد و پیمان باشند و از هرگونه خیانتی پرهیز کنند. در نامه خود به معاذ بن جبل هنگامی که او را برای فرمانداری یمن فرستاد سفارش وفای به عهد، ادائی امانت و ترک خیانت را تأکید فرمود: (حرانی، ۱۳۶۳: ۱۹)، و

خود سخت بدان پاییند بود و هیچ‌گاه خلاف آن کاری انجام نداد، از نظر پیامبر پاییندی به عهد و پیمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، جریان عمرة القضا یکی از موارد توجه و عمل بر طبق پیمان و انعقاد قرارداد است که پیامبر ﷺ قدمی از آن تجاوز ننموده است (ابن هشام، بی‌تا: ۴۲۶-۴۲۴/۳).

۸۹

۱۴-۲- مدیریت بر نفس خود پیش از مدیریت بر دیگران

روش پیامبر اسلام ﷺ در تحول بزرگی که فراهم ساخت بر مبنای تحول رابطه انسان با خدا استوار بود، بر این اساس فرمودند «مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَحْسَنَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ» (نهج الفضاح، ۴۰۰)؛ هر کس میان خود و خدا را اصلاح و نیکو گرداند، خداوند میان او و مردم را اصلاح کند.

اگر انسان در مدار توحید قرار گرفت و زوایای شرک را از خود زدود و خودخواهی وجود خویش را نادیده گرفت، همه ارزش‌ها را داراست و انسان ارزش طلب فطری، دور این وجود ارزشمند طواف خواهد کرد و به او دل می‌سپرد، وجودش از شرک خفی خودخواهی، خالی و پر از آوای وحدانیت و توحید است، او که از لحظه نسب و منصب و پیش افتادن و تقوی و همچنین سلطنت بر دل‌ها از همه جلوتر و بر همگان برتر است، می‌گوید «من نیز بنده‌ای هستم که همچون دیگر بندگان می‌خورم و ماتند آنان می‌نشینم» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵: ۱۱۸/۲).

این دوری از حجاب خودخواهی که شهره اصلاح و پاکی نفس و مدیریت بر خویشن خویش است، موجب نزدیکی قلب‌ها به وی و مهیا شدن قدرت رهبری و مدیریت بر قلب‌هاست.

۱۵-۲- مدیریت دانش‌بنیان

در حکومت پیامبر ﷺ مدیر باید بر اساس آگاهی و بصیرت عمل کند نه جهل و غفلت، بر این اساس قرآن این چنین شاخصه مهم در شیوه مدیریت الهی را از زبان پیامبر ﷺ می‌گوید «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَذْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبعَنِي...» (یوسف/۱۰۸)، بگو این است شیوه من، شما را بر اساس بصیرت به سوی خدا دعوت می‌کنم، هم خودم و هم، هر کسی که تابع من است.

آن حضرت مسلمانان را به اندیشیدن و کسب مهارت و تخصص فرا خواند تا بر قدر و منزلت آنان افزوده و در نتیجه نیرویی توانا و برخوردار از قدرت فکری و جسمی در مراکز مختلف حکومتی و مدیریتی، انجام وظیفه کنند. براساس آموزه‌های نبوی ﷺ مؤمن قوی و نیرومند از مؤمن ضعیف بهتر است، بر این اساس از افرادی که دارای علم و شایستگی هستند برای ابلاغ دین به سایر نقاط استفاده می‌کرد، مثل فرستادن مصعب بن عمير به مدینه، اینها همه نشان دهنده درایت بالای آن حضرت در مدیریتشان نسبت به تعیین افراد براساس ملاک‌های علم، قدرت و شایستگی است.

۲-۱۶- رفق و مدارا با مردم

یکی از اصول مدیریت پیامبر ﷺ مدارا در معاشرت‌های سازنده اجتماعی بود، خود آن حضرت فرمود: «أَمْرَنِي رَبِّي بِمُدَارَّةِ النَّاسِ، كَمَا أَمْرَنِي بِإِقَامَةِ الْقَرَائِضِ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۱۷/۲)؛ خدای سبحان همان‌طور که مرا به برپایی واجبات امر نموده به مدارا با مردم فرمان داده است، از این‌جهت در وصف آن حضرت سیره نویسان نوشته‌اند «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَائِئِمَ الْبِشِّرِ، سَهْلَ الْحُلُقِ، لَيْنَ الْجَانِبِ، لَيْسَ بِفَقِيرٍ وَلَا غَلِيلٍ، وَلَا سَحَابٍ وَلَا فَحَاشٍ وَلَا عَيَّابٍ وَلَا مَرَاحٍ، يَغْافِلُ عَمَّا لَا يَشْتَهِي، وَلَا...» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۲/۴)؛ پیامبر ﷺ دائمًا خوشرو و خوشخوی و نرم بود، خشن و درستخوی نبوده است....

۲-۱۷- حسن ظن به دیگران

یکی از صفاتی که مدیران الهی از آن برخوردارند خوش بینی و حسن ظن نسبت به تمام افراد است به گونه‌ای که از هدایت هیچ کس قطع امید نمی‌کنند هر چند در طغیان و عصیان در ردیف فرعون‌ها و قارون‌ها باشند اساس این خوش بینی آن است که آنها می‌دانند خداوند انسان را با فطرت الهی آفریده است و اگر چه گرفتار طغیان و عصیان باشد باز امکان راه یافتن آنها به حقیقت وجود دارد از این‌رو خدای متعال به موسای کلیم ﷺ فرمود: «...إِذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى، فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى، وَأَهْلِيَكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَحْشِى» (نازاعات/ ۱۹۱۷)؛ (ای موسی) به سوی فرعون بشتاب که او طغیان کرده است، پس بگو آیا می‌خواهی پاک شوی و به سوی پروردگاری هدایت کنم تا خشیت پیدا کنی.

رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} فرمود: «إِنَّ اللَّهَ حَرَمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَ مَالَهُ وَ عِرْضَةً وَأَنْ يَظْنَ بِهِ ظُلْمٌ السَّوْءِ»؛ خداوند خون و مال و آبروی مسلمان را محترم شمرده و سوء ظن به مسلمان را تحریم فرموده است، در مذمت سوء ظن به مردم همین بس که حضرت آنرا در کتاب کشتن و تجاوز به آبروی مؤمن بیان نموده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۱/۷۲)

۹۱

۱۸-۲- عیب پوشی و حفظ اسرار

سیره پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} همواره بر حفظ اسرار و عیب پوشی از دیگران بود و پیروان خویش را نیز به این امر توصیه می فرمود، آن حضرت به سبب شرح صدر خویش، کسی را رسوا نمی کرد و تا آنجا که امکان داشت، عذر های مردمان را می پذیرفت، ایشان حتی پرده کفر منافقان را نیز نمی درید و با آنکه به خوبی از همه چیز آگاه بود، همواره پنهانشان می داشت تا آنانکه شایسته تربیت و هدایتند، به راه هدایت آیند و اسرار مردم از پرده برون نیفتند، می فرماید: «مَنْ سَرَّ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فِي الدُّنْيَا فَلَمْ يَفْضَحْهُ سَرَّهُ اللَّهُ يُؤْمِنُ الْقِيَامَةَ» (سیوطی، بی تا: ۶۰۹/۲؛ حرعاملی، بی تا: باب ۳۲، ح ۷)؛ هر که بر عیب برادر مسلمانش در دنیا پرده پوشد و او را رسوا نسازد، خداوند در قیامت، عیب او را پوشاند.

۱۹-۲- چشم پوشی و تغافل

«تغافل» به معنای چشم پوشی از خطای دیگران است که اگر به جا و مصلحت آمیز باشد، از صفات حمیده به شمار می آید، تغافل اساس ارتباطات میان فردی می باشد که با نبود آن، افراد در معاشرت با یکدیگر دچار مشکل می شوند.

به نمونه ای از این سیره پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} در اینجا اشاره می شود: منافقین در غیاب پیامبرگرامی^{صلی الله علیه و آله و سلم} زیاد بد گویی می کردند و با سخنان ناروای خود حضرت را می آزرند، حضرت نیز از رشت گویی های آنها به خوبی آگاه بود؛ ولی سیاست تغافل به کار می برند و به روی خود نمی آورند، گاهی به منافقین خبر می رسید که بد گویی ها و سخنان رشت شان به گوش پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} رسیده است؛ لذا برای آنکه چاره جویی کنند و خود را از نتگ رسوایی مصون دارند، به طور حضوری شرفیاب می شدند و گفته های خود را انکار کرده، اظهار می کردند ما چنین حرف هایی را نزد هایم، حضرت نیز با آنکه می دانستند آنها دروغ می گویند، با این حال تکذیشان را می پذیرفتند و در ظاهر

حرف‌هایشان را قبول می‌کردند، حضرت با این عمل خویش قصد سازنده‌گی و اصلاح آنها را داشتند تا اگر کسی از سر ناآگاهی راه به خطأ رفته است، با گذشت و بزرگواری آن اسوهٔ حسن، به مسیر اصلی برگرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵/۸: ۲۶-۲۷).^۱ و^۲

از این مهم‌تر رفتار مهربانانه و انعطافی پیامبر ﷺ با مردم در هنگام اقتدار سیاسی است که نمونه‌ای از آن در روز فتح مکه متجلی گشت، در آن روز سرنوشت که پس از سالیانی جهاد و مشقت، مکه را فتح کرد و آنان را به زانو درآورد، می‌توانست انتقام آزارها و اهانت‌ها و قتل و غارت‌ها را بگیرد، اما پیامبر ﷺ فرمان عفو عمومی صادر نمود و از تقصیر همگان گذشت کردند جز چند نفر که بیش از حد، معاند و پلید بوده و از ائمهٔ کفر به حساب می‌آمدند (ابن‌هشام، بی‌تا: ۴/۴۹)، الفت دادن قلوب به دین خدا سیاستی حکیمانه است؛ دعوتگر فرزانه با تمام وسایل مشروع کینه را از دل مردم می‌زداید و سپس نهال محبت و مودت را در آن می‌نهاد (حبش، ۱۳۸۸: ۲۲۴)، آری این است رمز مدیریت و حکومت بر جان‌ها.

۲۰-۲- شفقت و عشق به کار

زمانی یک مدیر کارایی خواهد داشت و در مدیریت خود موفق خواهد بود که عاشق کار خود باشد و به آن عشق بورزد و در تیجهٔ دیگران به عشق او به کار دل بینند، مدیریت تحمیلی کارایی ندارد، هر کس ارزش کار خود را بداند و به آن عشق بورزد آن کار را به نحو احسن و بدون هیچ نقص و عیب و کم کاری، انجام خواهد داد.

پیامبر اکرم ﷺ عاشق کارش بود و در این امر، تمام مراتّها و سختی‌ها را با جان و دل قبول می‌کرد و لب به شکایت نگشاد، او عاشق هدایت بود و آنچنان به کارش عشق

۱. به نقل از: ماهنامه اطلاع رسانی، پژوهشی، آموزشی مبلغان شماره ۱۴۹.

۲. البته این اصل را باید در حوزه حقوق شخصی آن حضرت، تطبیق داد نه در مورد حق الناس و حقوق الهی چراکه در این حوزه‌ها، سخت‌گیر و نفوذناپذیرند؛ چنانچه قرآن در موردش می‌فرماید: «اشداء على الكفار و...» عکس العمل پیامبر ﷺ در برابر منافقان، کفار و مشرکین مکه این بود: «اللَّهُمَّ إِهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛ باز اهل‌قوم مرا مورد رحمت و مغفرت خویش قرارده؛ زیرا اینان حقیقت را نمی‌دانند. (الهاما نیا، بی‌تا: ۱/۱۲).

می‌ورزید که بعضی از موقع به خاطر عدم پذیرش دیگران به شدت متأثر می‌شد به طوری که احتمال می‌رفت جانش را از دست بدهد، چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿... فَلَعْلَكَ بَاخِعٌ نُفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ﴾ (کهف/۶)؛ گویی تو می‌خواهی جان خود را بر باد دهی و خویشتن را از شدت اندوه هلاک کنی که چرا آنها به این کتاب آسمانی ایمان نمی‌آورند؟ این آیه، خصوصاً واژه اسف، گویای عشق و سوز پیامبر به هدایت مردم است.

اساس و مبنای سیره پیامبر ﷺ بر رحمت و محبت بود و آن حضرت جامعه را با قدرت رحمت و محبت اداره می‌کرد و همین عامل بود که دوستی وی در دل مردم جای گرفت، خداوند در توصیفش می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (توبه/۱۲۸)؛ ما از جانب خود رسولی از جنس شما، از خودتان برای هدایت شما فرستادیم که از فرط محبت و نوع پروری، ناراحتی، پریشانی و گمراهی شما بر او سخت می‌آید و نمی‌تواند تحمل کند و برای آسایش و نجات شما بسیار حریص و نسبت به مومنان رئوف و مهربان است.

۲۱-۲- نصوح و خیر خواهی (مدیریت مشفقاته و پدرانه)

در مدیریت دینی و الهی، مدیر باید نسبت به زیر دستانش ناصح باشد، انبیاء که برترین مدیران عالم هستند این چنین بودند: ﴿أَبْلَغُكُمْ رِسَالاتِ رَبِّيِّ وَأَنَا لِكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾ (اعراف/۶۸).

«أَمَا عَلَامَةُ النَّاصِحِ فَأَرْبَعَةٌ يَقْضِي بِالْحُقْقِ وَيُعْطِي الْحُقْقَ مِنْ نَفْسِهِ وَيَرْضَى لِلنَّاسِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ وَلَا يَعْتَدُ عَلَى أَحَدٍ...»؛ چهار چیز علامت ناصح بودن است:

۱. به حق حکم می‌کند؛

۲. نسبت به خود هم به حق قضاؤت می‌کند؛

۳. هر آنچه برای خود می‌پسندد برای مردم هم می‌پسندد؛

۴. بر کسی ستم نمی‌کند (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۲۰/۱).

۲۲-۲- صلابت و قاطعیت

در سیره پیامبر اعظم ﷺ تعالیم و آموزش الهی بر اصل سیاست، رأفت و نرمش

استوار است، اما گاه نیز صلابت و قاطعیت بدون هیچ تسامح و گذشت، ضروری است، اگر قاطعیت و سختگیری و به اصطلاح خشونت نسبت به دشمنان و منافقان و متخلفان نباشد، طمع دشمنان نسبت به چنین ملتی تحریک می‌گردد و بزهکاری در جامعه زیاد می‌شود؛ زیرا بزهکاران احساس امنیت کامل نموده و در خلاء خشونت قانونی، امنیت ملی جامعه را بر هم زده و باعث سلب آسایش مردم می‌شوند، عدالت تأمین شده و فساد و بی‌عدالتی فراگیر می‌شود، پس از باب رحمت به مردم، سختگیری و خشونت لازم می‌شود، بر همین اساس خداوند در توصیف پیامبر ﷺ و اصحاب گرامی اش فرمودند: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَسْلَدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ...» (فتح / ۲۹)؛ محمد ﷺ فرستاده خدادست و افرادی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید هستند.... در سوره انفال نیز خداوند متعال به پیامبرش دستور می‌دهد: «...فَشَرَّدْ بِهِمْ مَنْ حَلْفَهُمْ...» (انفال / ۵۷)؛ کسانی را که با تو در جنگ هستند، تار و مار کن.

۲-۳- همزیستی مسالمت آمیز

اصل همزیستی مسالمت آمیز از جمله اصولی است که در سیاست خارجی پیامبر ﷺ نقش اساسی دارد، اما در این زمینه سؤالاتی مطرح است که آیا اسلام در روابط خارجی خود اصل را بر جنگ قرار داده است و یا صلح؟ عده‌ای با استناد به بعضی آیات می‌تازند که اسلام تأکید به جنگ دارد تا صلح که به نظر می‌رسد این عده دچار اشتباه شدند، اما آیات زیادی داریم از جمله آیه ۲۰۸ از سوره بقره که بیان می‌دارد هدف غایی و نهایی اسلام دست‌یابی به صلح است و این چیزی است که در سیره پیامبر هم کاملاً مشهود است؛ زیرا پیامبر جنگ را به عنوان آخرین راه چاره می‌دیدند و وهله نخست دیپلماسی در حکم منادی و پیشاهنگی بود که رسالت اسلام را قبل از آغاز جنگ ابلاغ می‌کرد (خدوری، ۱۳۸۹: ۳۷۲).

پیامبر ﷺ هر جا که شرایط را مناسب می‌دیدند به رویکرد صلح روی می‌آوردند که نمونه آشکار آن صلح حدیبیه بود، در کنار این سیاست‌های عمدۀ، به نظر می‌رسد که پیامبر با رفتارهای جزئی‌تر و فردی‌تری که از خود نشان می‌دادند، سعی در استفاده از

شیوه‌های مختلف برای ارتباط با دشمنانش را داشتند، محمدحسین هیکل به این نکته اشاره می‌کند که شخص پیامبر حاضر بود در صورت داشتن آزادی برای دعوت به دین خدا، با قریش پیمان بیند تا در نتیجه شرایط صلح بیشتر حاکم باشد تا جنگ و نزاع با آنها (هیکل، ۱۳۸۰: ۳۴۷).

۲۴-۲- اصل رحمت و محبت در اداره امور

یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین راه‌های موفقیت یک مدیر در امر رهبری مردم، رحمت و محبت است و رسول خدام^{علیه السلام} در اداره امور پیش از هر چیز از رحمت و محبت بهره می‌گرفت، خداوند هم او را با این ویژگی در اداره امور معرفی کرده است، به بیان قرآن حضرت به سبب رحمتی از جانب خداوند، در مدیریت خود از محبت، مدارا و ملایمت به نیکویی بهره‌مند شده است و اگر چنین نبود آن شیوه اداره مطلوب، حاصل نمی‌شد (آل عمران/۵۹).

آن حضرت در مدیریت خود به چنان محبت و ملایمتی دست یافته بود که به سبب آن بسیاری از موانع اداره جامعه را رفع کرد، اگر پیامبر^{علیه السلام} سخت دل و تند زبان بود هر آینه امتی فراهم نمی‌شد و مردم از گرد او براکنده می‌شدند (انبیاء/۱۰۷).

محبت و گذشت و بزرگواری آن حضرت بسیاری از مشکلات حل ناشدنی را حل کرد؛ بنابراین خداوند راز موفقیت پیامبر^{علیه السلام} در تأليف قلب‌ها را محبت و ملایمت او به توفیق الهی معرفی می‌کند که حضرت با تکیه بر همین عامل جامعه را دگرگون کرد که نمونه این محبت و گذشت را می‌توان در ماجراهای فتح مکه مشاهده کرد (ابن هشام، بی‌تا: ۱۴۴/۴).

۲۵-۲- اصل شرح صدر

وجود شرح صدر (برخورداری از قوت وجودی و تحمل ناملایمات و غلبه برمشکلات)، برای مدیریت و هدایت چنان اهمیت دارد که خدای متعال این را، منتی برای پیامبر^{علیه السلام} بیان می‌کند و می‌فرماید: ﴿أَلَمْ نُشَرِّحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنْكَ وَزْرَكَ﴾؛ آیا سینه‌ات را برای تو نگشودیم و بار گران‌تر را از پشت بر نداشتم؟ باری که بر پشت تو سنگینی می‌کرد و...» (انشرح/۲۹).

پیامبر ﷺ آنهاي را که نسبت به وى رفتاري زشت می کردند با بزرگواری تحمل می کرد و هدایتشان می نمود که نمونه آن پس از غزوه حنین است؛ هنگامی که رسول خدا ﷺ غنایم جنگ را تقسیم می کرد مردی از بنی تمیم به نام حرقوص بن زهیر يا ذوالخویصره نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای محمد! دیدم که امروز چه کردي، رسول خدا ﷺ فرمود: چگونه دیدي؟ گفت: نديدم که عدالت کني، پیامبر ﷺ فرمود: واي بر تو! اگر عدالت نزد من نباشد نزد که خواهد بود؟ عمر بن خطاب برخاست تا او را بکشد؛ ولی پیامبر ﷺ از اين کار نهی فرمود (ابن هشام، بي تا: ۱۴۴/۴).

۲۶-۲- اصل عدم احتجاج

احتجاج به معنای حایل و مانع است و رسول خدا ﷺ پرهیز داشت که میان وی و مردم مانع و حایلی وجود داشته باشد و چیزی مانع ارتباط مستقیم آنحضرت و مردم باشد؛ به طوری که سخن ایشان را نشنود و دردشان را نکشد و مشکلاتشان را برای وی مطرح نکنند، پیامبر ﷺ از سیره ملوک و سلاطین و نوع نشست و برخاست و تشریفات آنها به شدت بیزار بود و هیچ خوش نداشت به پادشاهان شبیه شود (مجلسی، ۱۴۰۳؛ ۲۶۲/۱۶)، پیامير فاصله‌ها را بر می‌داشت و انتهت‌های دروغین را می‌شکست، وی ارتباط تنگاتنگی با مردم داشت به گونه‌ای که بخشی از اوقات منزل خویش را به مردم اختصاص می‌داد..... (فیض کاشانی، بي تا: ۱۲۵/۴).

۲۷-۲- اصل اقامه حق و عدل

پیامبر در اداره امور جز به برپايی حق و عدل نمی‌اندیشيد و کارگزاران خود را به آن فرمان می‌داد، دستورالعمل‌ها و فرمان‌های حکومتی آنحضرت گویای آن است که برپايی حق و عدل و لوازم آن باید به عنوان بنيادی ترين اصل پيوステه حفظ شود که از آن جمله عهدنامه معاذ بن جبل است که پیامبر ﷺ وظایف او را برای اداره امور براساس حق و عدل مشخص ساخته است (ابن شعبه حراني، ۱۳۶۳: ۲۰/۱).

رسول خدا ﷺ به هیچ يك از نزدیکان خود اجازه نمی‌داد که رعایت مساوات در اجرای حق و قانون را برهمن زند؛ به طوری که وقتی کنیز اسلامه را برای اجرای حد دزدی نزد پیامبر آوردند و ام سلمه از او نزد پیامبر شفاعت کرد، پیامبر ﷺ به او فرمود:

این حدی از حدود خداوند است که ضایع نمی‌گردد (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۱۷/۲)، و آنگاه دست آن کنیز را برید و ملاحظه همسر خود را نکرد، آن حضرت بر رعایت تساوی حقوق تأکید داشت که در نبردها اهل بیت خود را پیشایش لشکر قرار می‌داد و آنها پیش از هر کسی در راه اسلام تلاش می‌کردند و آسیب دیدند (نهج البلاغه، نامه ۹).

۹۷

۲۸-۲- اصل تصمیم‌گیری در مدیریت

مسئله تصمیم‌گیری در مدیریت، تعیین کننده سرنوشت است و از این‌رو باید بر اصول و مبانی درستی استوار باشد و گرنه نظام امور یا متزلزل و آشفته می‌شود و یا اسیر خود محوری‌ها واستبداد رأی می‌گردد، لازمه تصمیم و عمل درست، کسب اطلاعات و اخبار کافی و صحیح است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۴۸/۳؛ ۱۴۹: ۱۳۸).

رسول خدام^{علیه السلام} در تمام نبردهای خود بر اساس اطلاعات و اخبار کسب شده از وضع دشمن تصمیم‌گیری و عمل می‌کرد که از نمونه‌های آن، تصمیم حضرت در جنگ بدر بود (همان، ۹۲/۷)، در واقع این تصمیم پیامبر^{علیه السلام} بر اساس ایمان‌گرایی و خدا محوری بوده است؛ زیرا پیامبر^{علیه السلام} با یاران خود بدون مقایسه تجهیزات و امکانات دشمن، با آنها درگیر و سرانجام پیروز شدند.

۲۹-۲- اصل واگذاری مسئولیت

سیره پیامبر^{علیه السلام} چنان بود که کارها را بسیار خوب تقسیم می‌کرد و افراد مناسب را برای هر کار می‌یافت و پس از مشخص کردن، مسئولیت کار را به او می‌سپرد و سپس پیگیری می‌کرد، از مسئولان خود باز خواست می‌کرد که چگونه عمل کردند، اینگونه نبود که به سبب اعتماد و اطمینان به کسی کار او را پیگیری نکند و از او درباره عملکردشان پرسش ننماید، به طوری که وقتی علی^{علیه السلام} را فرمانده سپاه اعزامی به یمن فرارداد درباره چگونگی عملکرد علی^{علیه السلام} از مردم پرسید که نحوه عملکردش به عنوان فرمانده سپاه در اداره سپاه چگونه بوده یا زیر دستانش چگونه بوده است (طبری، بی‌تا: ۵۶۷/۵)، و همیشه عملکرد و حساب کارگزارانش را با دقت رسیدگی می‌کرد تا شخص احساس کند که مراقبتی از بیرون هم وجود دارد و رفتار و مسئولیت کاگزاران خود را مخفیانه زیر نظر دارد، حضرت ضمن گذاشتن مأموران مخفی و

رسیدگی دقیق به امور کارگزاران به کار آنها نظارت داشت و از آنها حساب خواهی می‌کرد و آنها بای را که در انجام دادن مسؤولیت خود و امانتداری کوتاهی کرده‌اند، مورد مؤاخده قرار می‌داد و یا در صورت لزوم مجازات می‌کرد.

خلاصه اینکه پیامبر ﷺ در دوره مدیریت خود آنچنان عمل کرد که شخصیت‌های بزرگ جهان در جای جای آثار خود از آنحضرت به عنوان نمونه منحصر به فرد نام می‌برند، جان دیون پورت، دانشمند معروف انگلیسی، می‌نویسد: محمد ﷺ یک نفر عرب ساده، قبایل پراکنده کوچک و برخene و گرسنه کشور خودش را مبدل به یک جامعه فشرده و با انصباط نمود و در میان ملل روی زمین، آنها را با صفات و اخلاق تازه‌ای معرفی کرد، و در کمتر از سی سال، این طرز و این روش، امپراتور قسطنطینیه را مغلوب کرد، و سلاطین ایران را از بین برد، سوریه و بین النهرین و مصر را تسخیر کرد و دامنه فتوحاتش را از اقیانوس اطلس تا کرانه دریای خزر و تا رود سیحون بسط داد.

(جان دیون پورت، ۱۳۴۸: ۷۷).

۳. جایگاه زن جلوه‌ای از مدیریت و حیانی پیامبر ﷺ

در زمانی که دختران را زنده به گور می‌کردند و برای زنان ارزشی قائل نبودند، مردی از سوی خداوند به رسالت و نجات انسان مبعوث شده که نه تنها زنان را زیر بار ظلم و ستم تاریخ قبل از بعثت در تمام جهان آنروز نجات داده، بلکه زنان را در امور مختلف اداره کشور مشارکت داده و تا حد زیادی به بلوغ فکری و سیاسی رسانده است، آن سفیر خداوند در زمین، زن را در همه حوزه‌ها، از نظر حقوق انسانی، چون مردان و برابر با آنان انگاشته و البته در حوزه‌ای چون خانواده، جایگاهی فراتر و مهم‌تر

۱. نظرات اقوام و ادیان آنزمان در خصوص جایگاه زن، جلوه‌های بارزی از آن دوران را معرفی می‌نماید. قرآن کریم نیز برای یادآوری رفتارهای جاهلانه آن‌زمان، به این واقعیت اشاره می‌کند: «وَإِذَا بُشِّرَ أَخْدُهُمْ بِالْأُتْمَىٰ طَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًا وَهُوَ كَطِيمٌ * يَكْوَرِي مِنَ الْقُوَمِ مِنْ سُوءِ مَا يُشَرِّبُهُ أَيْمَسِّكُهُ عَلَىٰ هُونِ أَمْ يَدْسُسُهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (نحل/۵۸)، نمونه‌هایی چون جریان قیس بن عاصم که نزد پیامبر ﷺ اعتراف می‌نماید که سیزده فرزند دخترش را زنده به گور نموده در تاریخ شرمگین جاهلیت ثبت است (حسینی، اکرم و گلپور، رضا، نمایی از مظلومیت زن در جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن، فصلنامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، شماره ۲).

از مردان، به زنان اعطا نموده است تا آنجا که زنان می‌توانند با رعایت حدود اسلامی، در حوزه‌های عمومی حضور یابند و در عین حال، نقش مهم همسری و وظیفه خطیر و حساس مادری را به نحو احسن ایفا کنند و نسل آینده را به بهترین شکل، روانه اجتماع سازند.

۹۹

بر خلاف جامعه آن‌روز عرب که زن در آن، فقط ابزاری در دست مردان و از جایگاهی حتی پست‌تر از حیوانات برخوردار بود، حضرت محمد ﷺ با دین خود، برای زنان جایگاه ویژه‌ای قائل شدند که نه تنها در آن‌زمان غیر قابل تصور بود، بلکه دنیا امروز با همه ادعایش در ایجاد حقوق مساوی میان زن و مرد، هنوز توانسته راه اعتدال را در پیش گیرد و این نشان از نبوغ الهی پیامبر خاتم دارد، در اینجا چند نمونه از این مشارکت‌ها که شکوفایی استعدادهای زنان را در عصر بعثت نشان می‌دهد، به اختصار ذکر می‌شود:

۱-۳- اهمیت به آموزش زنان

اهمیت به دانش و علم آموزی و شناخت اصول و فروع دین به زنان، آن‌قدر از نظر پیامبر ﷺ اهمیت دارد که در مقابل خواسته زنان روزی از روزهای هفت‌های را به این مطلب اختصاص می‌دهد و به زنان فرمود: در فلان روز و فلان جا گرد هم آیند تا شما را آموزش دهم و رسول خدا از مطالب وحیانی به آنان آموخت (حجاج نیشابوری، ۱۴۰۷: ۳۹/۸؛ بخاری، ۱۴۰۷: ۸/۳۹).

از این روایت از یک طرف علاقه وافر حضرت به علم آموزی به دست می‌آید و از سوی دیگر حضور زنان در جامعه به راحتی قابل رؤیت است.

۲-۳- تساوی در کسب معارف و دانش آموزی

پیامبر ﷺ به کرات می‌فرمایند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ»؛ طلب علم بر هر زن و مرد مسلمان واجب است.

توجه به این حدیث ما را به دو نکته رهنمون می‌سازد: نکته اول به کار بردن لفظ «فریضه» است که به اهمیت کسب دانش به صراحت تأکید می‌کند و دیگر اینکه علم آموزی را برای زن و مرد به‌طور یکسان مطرح می‌کند و برای هر دو واجب می‌داند و

این نکته حائز اهمیت است که در جامعه‌ای که حتی نیمی از مردان علم نیاموخته‌اند^۱، رسول اکرم ﷺ این سفارش را به همه زنان و مردان دارد (حکیمی، ۱۳۶۰: ۷۰/۱).

۳-۳- مشارکت اقتصادی زن در جامعه

متون تاریخی از فعالیت اقتصادی زنان در صدر اسلام خبر می‌دهد، به عنوان نمونه: زینب دختر جحش اسدی در صنایع دستی شهرت داشته است، همسر عبدالله بن مسعود صاحب حرفة دستی بود، قیله انماری تاجر بوده و در باب داد و ستد از پیامبر ﷺ راهنمایی خواسته است، حولاً زنی بود که در مدینه عطاری داشت، مليکه ثقیی عطر فروش بود، سعیره اسدی پارچه بافی داشت و از پشم و مو پارچه درست می‌کرد، خاله جابر بن عبدالله انصاری نخل‌داری می‌کرد، شفاء دختر عبدالله قریشی، خالده دختر انس انصاری و اسماء دختر عمیس، صاحب حرفة و مشاغل بوده‌اند و در باره شغلشان از پیامبر ﷺ اجازه گرفته بودند، اسماء و ام رعله قشیری و آمنه دختر عفان خواهر عثمان آرایش گر زنان بودند و پیامبر ﷺ در این شغل به آنها اجازه داده بودند (حجازی دوست، ۱۳۹۷، به نقل از: آینه وند، ۱۳۸۵)، پاره‌ای مانند ام صفیه خوله حصیر بافی می‌کردند، زنانی نیز به امور احشام و دام می‌پرداختند، بعضی از زنان در عصر نبوی کتابت می‌دانستند و به تعلیم آن می‌پرداختند، شفاء دختر عبدالله بن عبد شمس عدوی از این زنان بود و پیامبر به ایشان دستور تعلیم خط به زنان داده بودند، در الأغانی آمده که عاوسه نجوم می‌دانست، دکتر جلالی به طور جامع مشاغل زنان را بر ۱۶ قسم آورده است: صنایع دستی، نخ‌ریسی، پارچه بافی، دست‌فروشی، آرایش‌گری، دامداری، چوپانی، زمامداری (استر و شتر)، کشاورزی و باحداری، دباغی، خرازی، خیاطی، خدمت‌کاری و نظافت، شیردهی، حضانت و نگهداری اطفال، بازرگانی، کار اداری بازار، انتظامات، پرستاری و خدمات ضروری و پزشکی و جراحی (همان).

همه این موارد نشان دهنده آن است که جامعه عصر بعثت شاهد حضور طبیعی زن مسلمان در عرصه علمی، اجتماعی و اقتصادی بوده و این فعالیت‌ها مورد تأیید پیامبر بوده است.

۱. در شبه جزیره عربستان حدوداً ۱۷ نفر دارای سواد بودند.

۴-۳- مشارکت در فعالیت‌های پزشکی

۱۰۱

ابن اسحاق نقل می‌کند: پیامبر خدا، سعد بن معاذ را در خیمه زنی از خاندان اسلم قرار داده بود که او را رفیده می‌نامیدند، این خیمه را در مسجد بrafراشته بود و در آن، مجروحان را درمان می‌کرد و به رایگان، به کسانی از مسلمانان که گرفتاری داشتند، خدمت می‌کرد، پیامبر خدا صلوات الله علیه و آله و سلم هنگامی که در تبرد خندق، تیری به سعد اصابت کرد، به کسان وی چنین فرمان داده بود: او را به خیمه رفیده بیرید تا ویرا از نزدیک، عیادت کنم، کعیه دختر سعد اسلامی خیمه درمانگاه در مسجد بر پا کرده بود و به مداوای بیماران و مجروحان می‌پرداخت، رفیده انصاری نیز برای مداوای بیماران و مجروحان در مسجد خیمه زده بود، سلمی زن ابو رافع و سوده دختر مسرح هر دو قبله بودند (همان).

۴-۵- زنان در عرصه سیاسی

بیعت زنان با رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم در روز عید فطر و همچنین بیعتشان در روز فتح مکه، بیانگر حضور آنان در عرصه‌های گوناگون سیاسی است و این حضور در عصر بعثت و در دوره حاکمیت نوپای اسلام توسط پیامبر بارها تکرار شده است، در منابع تاریخی آمده است: ام ایمن در غزوه احمد حاضر بود و آب به لشکریان می‌داد و مداوای مجروحان می‌نمود و همچنین در غزوه خیر با رسول خدا بود و ممکن نبود این زن با آن محبت مفرطه به رسول خدا بتواند آرام بگیرد، در مدینه و از احوالات آن حیب ذوالجلال بی خبر بماند (محلاطی، بی تا: ۳۳۲).

نتیجه‌گیری

پیامبر اعظم صلوات الله علیه و آله و سلم که قرآن وی را به عنوان نمونه بهترین اسوه و الگو معرفی کرده است، در تمام جهات برای همه مردم جهان اسوه و نمونه است، پیامبر توانست جامعه را بر اساس اصولی خاص به بهترین وجه اداره کند و توانست با این اصول و روش وحیانی، جامعه‌ای آرمانی به وجود بیاورد که در این حکومت حق ضعیف از قوی به خوبی گرفته شود و حکومتی پر از عدل و داد برای مردم تشکیل دهد، ایشان با این اصول، حکومت و مدیریت خود را با روش منحصر به فرد اعمال نموده که نتیجه آن این شد

که قبایل پراکنده کوچک و برهنه و گرسنه جزیره العرب آن روز را مبدل به یک جامعه فشرده و با انصباط نمود و در میان ملل روی زمین، آنها را با صفات و اخلاق تازه‌ای معرفی کرد، و در کمتر از سی سال، این طرز و این روش، امپراتور قسطنطینیه را مغلوب کرد، و سلاطین ایران را از بین برد، سوریه و بین النهرين و مصر را تسخیر کرد و دامنهٔ فتوحاتش را از اقیانوس اطلس تا کرانه دریای خزر و تا رود سیحون بسط داد، هر چند اصولی که در این جامعه، پیامبر بر مبنای آن عمل کرد فراتر از این مواردی است که در این پژوهش آمده؛ ولی مهم‌ترین اصول مدیریتی پیامبر ﷺ در ادارهٔ جامعه شامل این مواردی بود که در این مقاله به آن اشاره شد، رهبری و مدیریت پیامبر ﷺ در ادارهٔ جامعه و نمونه‌سازی از مردم، می‌تواند برای تمام جوامع بشری در تمامی اعصار، الگو و نمونه‌ای برای تشکیل جامعه‌ای موفق باشد که اگر حکومت‌های اسلامی بر مبنای این سیره عمل کنند به موفقیت نائل می‌شوند.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن تیمیه، تقى الدین، الحاوی فی تخریج أحادیث مجموع الفتاوى، بیروت، دارالكتب العلمیه، الطبعه الأولى، ۱۴۱۵.
۴. ابن شعبه حرانی، أبو محمد حسن بن علی بن حسین، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، تصحیح، علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی (التابعه) لجمعیة المدرسین، الطبعه الثاني، ۱۳۶۳.
۵. ابن هشام، عبد الملک، سیرت رسول الله، ترجمه، اسحاق ابن همدانی، بنیاد فرهنگ ایران، بی‌تا.
۶. ابن اثیر، عزالدین احمد، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، داربیروت، ۱۹۶۵.
۷. ابن حزمandalیسی، ابو محمد، جوامع السیره، تحقیق، احسان عباس، مصر، دارالمعارف، بی‌تا.
۸. ابن شهاب‌زهرا، محمد بن مسلم، المغازی النبویه، تحقیق، سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱.
۹. ابن قمی جوزی، ابو عبدالله شمس الدین، الفروضیه، بیروت، مطبعة الأنوار، ۱۳۶۱.
۱۰. ابن ماجه، ابوعبدالله محمد، سنن المصطفی، تحقیق عبدالباقي، بیروت، المکتبة العلمیه، بی‌تا.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان‌العرب، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
۱۲. انصاری، ناصرالدین، غرر الحكم و درر الكلم، قم، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تیان، ۱۳۸۷.
۱۳. احمدی، محمد رضا درآمدی بر سیره مدیریتی پیامبر اعظم ﷺ مجله حصون، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۹.
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، شرح، قاسم الشماعی، چاپ اول، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۷.
۱۵. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش، بی‌تا.

۱۶. تقوی دامغانی، سید رضا، نگرشی بر مدیریت اسلامی، چاپ دهم، تهران، تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۷. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۳۸۵.
۱۸. جان، دیون پورت، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه، سید غلامرضا سعیدی، قم، دارالتبیغ اسلامی، ۱۳۴۸.
۱۹. چوبینه، سجاد، سیره مدیریتی پیامبر ﷺ، مجله فرهنگ جهاد، بهار و تابستان، ۱۳۸۵، شماره ۴۳ و ۴۴.
۲۰. حزّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لایحاء التراث، بیتا.
۲۱. حسینی، اکرم و گلپور، رضا، نمایی از مظلومیت زن در جاهلیت قدیم و مدرن، فصلنامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، شماره ۲.
۲۲. حکیمی، محمد رضا، الحیاة، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۰.
۲۳. زمخشری، جار الله، ربيع الابرار و نصوص الأخبار، بیروت، مؤسسه الأعلمی، الطبعه الأولى، ۱۴۱۲.
۲۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الجامع الصغیر، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیتا.
۲۵. شیخ صدوق، محمد بن علی، الامالی، تحقیق، قسم الدراسات الاسلامیة، قم المقدسه، مؤسسه البعلة، بیتا.
۲۶. صافی گلپایگانی، لطف الله، رمضان در تاریخ (حوادث تاریخی)، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، قم، تحقیق، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین المشرفه، بیتا.
۲۸. —، مکارم الاخلاق، محقق، محمد حسین أعلمی، قم، مؤسسه أعلمی، بیتا.
۲۹. —، مجمع البيان فی تفسیر القرآن، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۳.
۳۰. عسکری، سید مرتضی، عبدالله بن سباء و دیگر افسانه‌های تاریخی، ترجمه، سید احمد فهري، ۱۳۹۲.
۳۱. فروزنده دهکردی، لطف الله، مدیریت اسلامی و الگوهای آن، تهران، نشر دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۶.
۳۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، الشافی فی العقاید و الأخلاق و الأحكام، محقق، مهدی انصاری قمی، تهران، نشرلوح محفوظ، ۱۳۸۳.
۳۳. —، المحة البیضاء، تصحیح و تعلیق، علی البر الغفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بیتا.
۳۴. قرطبی، ابوعبدالله محمد، الجامع لأحكام القرآن، قاهره، دارالکاتب العربي، ۱۹۶۷.
۳۵. قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، شرح نووی، بیروت، دارالکتاب العربي، ۱۴۰۷.
۳۶. کلینی، آئی جعفر محمد بن یعقوب، الأصول من الكافی، چاپ چهارم، تصحیح و تعلیق، علی أكبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۳۷. ماوردی، علی بن محمد، الأحكام السلطانية، قم، مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۶.
۳۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، چاپ سوم، بیروت، داراجاء التراث العربي، ۱۴۰۳.
۳۹. مردانی، خیرالله، حقوق زن از نظر تاریخ ملتها و اسلام، تهران، انتشارات آئین جعفری، ۱۳۶۱.
۴۰. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۸۵.
۴۱. —، الإدراة و القيادة فی الإسلام، چاپ اول، قم، دار الشریف الإمام علی بن أبي طالب علیه السلام، ۱۴۳۰.
۴۲. الهامی نیا، علی اصغر، تبلیغ در قرآن [منبع الکترونیکی]، اصفهان، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت علیه السلام

